

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال هجدهم، شماره هفتادویکم

پاییز ۱۳۹۶

درآمدی بر سیره امام هادی علیه السلام در زمینه روابط خویشاوندی

تاریخ دریافت: ۹۶/۶/۲۵

تاریخ تأیید: ۹۶/۸/۱۷

حمیدرضا مطهری^۱

زهرا یوسفیان^۲

رابطه خویشاوندی، اهمیت ویژه‌ای در زندگی انسان و پیامدهای مهمی در زندگی اجتماعی افراد دارد. پیشرفت مادی، معنوی و اخلاقی یک جامعه، از خانواده و خویشاوندان شکل می‌گیرد. از همین رو، تحکیم این نهاد و روابط میان اعضای آن، از جایگاهی ویژه در روایات و سیره معصومان علیهم السلام، از جمله امام هادی علیه السلام برخوردار است. امام هادی علیه السلام، از راهکارهای متعددی برای تحقق این مهم استفاده نموده‌اند. دستاورد این نوشتار که با رویکرد تاریخی و روش توصیفی - تحلیلی سامان یافته، ما را به این نکته رهنمون می‌شود که امام هادی علیه السلام در خصوص ارتباط با خویشاوندان و برقراری رابطه استوار و صمیمانه با آنان، از مؤلفه‌هایی همچون: تعریف و تمجید، بخشش و کمک مالی، گفت‌وگوی علمی، روشنگری، حمایت، راهنمایی اعتقادی، و نیز تنبیه و آگاهی‌بخشی استفاده می‌کردند.

۱. استادیار پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، رایانامه:

.motahari50@gmail.com

۲. دانش‌پژوه سطح چهار جامعه الزهرا علیها السلام، رایانامه: zh.yosefian@gmail.com

کلیدواژگان: امام هادی علیه السلام، روایات معصومان علیهم السلام، سیره معصومان علیهم السلام، خانواده، رابطه خویشاوندی.

مقدمه

رابطه خویشاوندی، از اهمیت ویژه‌ای در زندگانی انسان برخوردار است و آثار مهمی در زندگی اجتماعی افراد دارد. این مهم در اسلام و سیره معصومان علیهم السلام نیز جایگاه والایی داشته، معصومان علیهم السلام همواره بر رفتار مناسب درباره خویشان تأکید نموده‌اند و رهنمودهای مناسبی در سیره آنان دیده می‌شود. این موضوع، در سیره امام هادی علیه السلام نیز از اهمیت خاصی برخوردار بوده و بررسی آن می‌تواند قدمی در راستای تبیین زندگانی و سیره آن حضرت باشد.

این نوشتار به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که رابطه امام هادی علیه السلام با خویشاوندان چگونه بوده و امام برای استحکام روابط بستگان، از چه راهکاری استفاده می‌کردند؟ در پاسخ، این فرضیه مطرح می‌شود که امام هادی علیه السلام به این مهم توجه ویژه‌ای داشته و با وجود محدودیت‌ها و شرایط خاص سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این زمان و مشکلاتی که حاکمان عباسی هرازچندگاه برای آن حضرت به وجود می‌آوردند، در راستای انجام وظیفه راهبری جامعه، برای استحکام رابطه خویشاوندی راهکارهای متعددی به کار گرفتند.

در مورد پیشینه موضوع باید گفت درباره ابعاد سیره و زندگی امام هادی علیه السلام کتاب‌ها و مقالات گوناگونی نوشته شده است که در لابه‌لای مطالب خود به این موضوع هم اشاراتی دارند و از مهم‌ترین آنها می‌توان به «حیة الامام علی الهادی علیه السلام دراسة و تحلیل»، از باقر شریف القرشی که آقای سید حسن اسلامی آن را با عنوان «زندگانی امام علی الهادی علیه السلام» ترجمه نموده و دفتر انتشارات اسلامی آن را منتشر کرده است؛ ولی درباره این موضوع، یعنی رابطه خویشاوندی، مقاله یا نوشته‌ای مستقل یافت نشد. این نوشتار، بر

آن است تا در حد امکان این کاستی را جبران کرده، سیره آن حضرت در تعامل با خویشان را بررسی نماید.

۱. تکریم و تمجید خویشان

یکی از اصول و مبانی مهم برای استحکام رابطه خویشاوندی، احترام و بزرگداشتن خویشان است. تکریم والدین و همسر و فرزندان و مهرورزی به آنان، به عنوان نکات مهم و زمینه‌ساز تحکیم رابطه خویشاوندی در زندگی امام هادی علیه السلام جلوه‌گر است. برخی از مصادیق این رویکرد امام، از این قرارند:

۱-۱. تکریم مادر

مادر، از جایگاه ویژه‌ای در اسلام و نزد ائمه علیهم السلام برخوردار بوده و بر تکریم او تأکید شده است و امام هادی علیه السلام نیز به این مهم توجه ویژه‌ای داشتند. مادر امام هادی علیه السلام، سمانه مغربیه^۱ معروف به «سیده» است و از زنان نیکوکار عصر خود بودند. امام هادی علیه السلام که در ارتباط عاطفی با خویشان همواره از سخنان محبت‌آمیز و تعریف و تمجید از آنان استفاده می‌کردند، با گفتار خود نهایت احترام و تجلیل را از مادر خود نیز داشتند. از آن حضرت روایت شده که درباره مادر خود فرمود:

مادرم به حق من عارف و او از اهل بهشت است. شیطان سرکش و پلیدی به او نزدیک نمی‌شود و مکر جبار عنید و ستمگر کینه‌توز به او نمی‌رسد. خداوند، نگهبان و حافظ اوست و مادرم با زنان پاک و راستگو که لیاقت شایستگیان را دارند، تفاوتی ندارد.^۲

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ص ۴۸؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۱۷.

۲. «أُمِّي عَارِفَةٌ بِحَقِّي، وَ هِيَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، لَا يَقْرُبُهَا شَيْطَانٌ مَارِدٌ، وَ لَا يَنَالُهَا كَيْدُ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، وَ هِيَ مَكْلُوءَةٌ بِعَيْنِ اللَّهِ الَّتِي لَا تَنَامُ، وَ لَا تَتَخَلَّفُ عَنْ أُمَّهَاتِ الصَّالِحِينَ وَ الصَّالِحِينَ.» (محمدبن جریرین رستم طبری، دلائل الامامة، ص ۴۱۰؛ تاج‌الدین حسینی عاملی، التتمة فی تاریخ الامامة، ج ۱، ص ۳۲۰، ۳۳۲ و ۴۹۴)

در این تعریف و تجلیل امام از مادر خود، علاوه بر بُعد عاطفی و تکریم و بزرگداشتن مادر، می‌توان به چند نکته ظریف دیگر دست یافت: نخست اینکه مادر، شأن و منزلت فرزند را خوب شناخته و به منصب امامت فرزندش به روشنی آگاه است که خود دلالت بر شناخت او به مباحث معرفتی در حوزه امام‌شناسی یک زن دارد. نکته دیگر آنکه شهادت امام در مورد بهشتی بودن او، حکایت از ایمان قوی و روح مؤمنانه اوست و اینکه امام او را از زنان بهشتی می‌داند که هیچ‌گاه شیطان به او نزدیک نمی‌شود و این، دلالت بر طهارت و پاکی روح و مقام والای او دارد. ویژگی دیگری که امام برای مادرش برمی‌شمرد، این است که فرد ناشایسته‌ای به او دست نیافته و دست هیچ ستمگر کینه توزی به وی نرسد. اهمیت این سخن امام علیه السلام آنجا معلوم می‌شود که مادر آن حضرت، یک کنیز بوده و به طور طبیعی، کنیزکان خرید و فروش و دست‌به‌دست می‌گشتند و افراد متفاوتی با آنان در ارتباط بودند؛ ولی امام با توجه به این نکته، از این جهت نیز او را ستوده و دستیابی افراد ناشایست به وی را رد می‌کند. خصوصیت دیگر این زن در کلام فرزندش، امام هادی علیه السلام آن است که به دلیل شایستگی‌هایش مورد حمایت و حراست خدا و محفوظ به دیدگان خداوندی است. این سخن امام هادی علیه السلام علاوه بر والابودن مقام مادر در نظر امام، چگونگی احترام و تکریم خویشان، به‌ویژه پدر و مادر را تبیین می‌کند.

۱-۲. تمجید همسر

نمونه دیگری از این برقراری روابط عاطفی و تکریم در زندگی امام هادی علیه السلام را در ارتباط با همسر بزرگوارشان می‌توان دید؛ امام هادی علیه السلام همسری به نام «حَدِیث» و به قولی «سَلِیل» داشتند که مادر امام حسن عسکری علیه السلام و با لقب «جَدّه» معروف است.^۱ البته تنها جده بودن ایشان سبب شهرت و اعتبارشان نیست؛ بلکه جایگاه این بانوی بزرگوار و ملجأ علمی ایشان در بین شیعیان بود که بعد از امام حسن عسکری علیه السلام به عنوان

۱. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۰۷.

پناهگاه شیعیان به شمار می‌آمد. از جمله ویژگی شخصیتی او، همین بس که امام حسن عسکری علیه السلام وصیت خود را برای مادر نوشت و او را وصی خود در امور موقوفات و صدقات قرار داد.^۱ حکیمه، دختر امام جواد علیه السلام در پاسخ کسانی که از ایشان درباره محل رجوع شیعیان در دوران اضطراب و نگرانی شیعه در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام پرسیده بودند، فرمود:

إلی الجدة امّ ابی محمد.^۲

امام هادی علیه السلام همسر خویش را ستوده و در باره ایشان فرمود:

سلیل، از هر آفت و پلیدی بیرون کشیده شد.

و سپس به او فرمود:

به زودی حق تعالی به تو حجت خود را بر خلق، عطا فرماید که زمین را از

عدل پر کند همان طور که از جور پر شده باشد.^۳

این سخن امام و دوردانستن همسر از هر گونه پلیدی و اینکه او را مادر فردی معرفی می‌کند که برپاکننده عدالت در زمین است، بهترین نوید و بشارت و نوعی بیان جایگاه ویژه معنوی برای اوست.

۱-۳. تکریم فرزندان

تکریم و بزرگداشت فرزندان، یکی از مهم‌ترین راه‌های تحکیم پیوند خانوادگی بوده و تأثیر بسزایی در این مهم دارد. اقدامات و رفتار امام هادی علیه السلام در برابر فرزندان، از

۱. مفید، الفصول العشرة، ص ۴۶.

۲. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۰۷.

۳. علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیة للإمام علی بن ابی طالب، ص ۲۴۴ - ۴۵۷؛ تستری، رساله فی

التواریخ النبوی الآل، ص ۶۰.

جمله سید محمد^۱ (۲۵۲ق) و نیز امام حسن عسکری علیه السلام، نمونه بارزی در این باره به شمار می‌رود. تکریم و احترام سید محمد از جانب پدر بزرگوارشان به اندازه‌ای بود که بسیاری از شیعیان، جانشینی او را قطعی دانسته و یا احتمال آن را زیاد می‌دانستند و این نکته را در زمان زنده‌بودن سید محمد و پس از درگذشت او^۲ از امام هادی علیه السلام پرسیدند. به گزارش برخی منابع، سید محمد متولی زمین‌های امام هادی علیه السلام بوده و درآمد آن را در مواردی که امام تعیین کرده بود، صرف می‌کردند.^۳ شاید این نکته را بتوان با سخن یاقوت حموی که از وجود موقوفات علویان در ناحیه عث در شرق دجله بین عکبرا و سامرا خبر می‌دهد^۴ و خبر دیگر او که درباره بلد^۵ که مزار سید محمد در آن قرار دارد، تأیید کرد.^۶

احترام و تمجید امام هادی علیه السلام در خصوص فرزند دیگر و جانشین خود، یعنی امام حسن عسکری علیه السلام هم در منابع فراوان گزارش شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود. معرفی امام هادی علیه السلام از فرزند بزرگوارشان در موقعیت خاصی از زمان انجام شده که برای شیعیان امر امامت بعد از ایشان به صورت جدی با ابهام مواجه شده بود. از این رو، امام هادی علیه السلام در مواقع مختلف به این نکته توجه داشته و در موارد فراوان بر جانشینی

۱. ابوجعفر محمدبن علی الهادی (۲۲۸ - ۲۵۲ق)، از فرزندان امام هادی علیه السلام و به قولی بزرگ‌ترین فرزند آن حضرت و بسیار مورد علاقه و احترام ایشان بوده است.

۲. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۲۵ - ۳۲۸.

۳. ثامر عبدالحسین عامری، الرائد والمزارات فی العراق، ص ۳۵۱.

۴. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۴۵.

۵. بلد، شهری است در کنار دجله و بالاتر از موصل که با آن هفت فرسنگ فاصله دارد. (ر.ک: یاقوت

حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۴۸۱)

۶. همان.

ایشان تصریح کردند^۱ و در موارد فراوانی هم فرزند و جانشین خود را ستودند؛ چنان که در دیدار یارانشان، جانشین خود را با این واژه‌ها ستود:

فرزندم ابومحمد، اصیل‌ترین چهره خاندان نبوت و استوارترین حجت است...^۲

طبیعی است که این سخن امام هادی علیه السلام ناظر به زمان خویش است. ایشان در جواب نامه یکی دیگر از یاران خود به نام ابوبکر فهفکی که از امام هادی علیه السلام در مورد ایشان پرسیده بود، امام چنین نوشت:

ابومحمد، فرزندم، از نظر آفرینش سالم‌ترین افراد آل محمد [در زمان خویش]، و حجتش از همه محکم‌تر و تو آنچه از من می‌پرسیدی، از او بی‌پرس و هر چه بدان نیاز داشته باشی، در نزد اوست.^۳

امام در این نامه ضمن تعریف و ستایش از فرزند خود، ویژگی‌های امامت و رهبری جامعه را نیز بیان کرده و فرزندش را دارای آن ویژگی‌ها می‌داند.

۲. بخشش و کمک مالی

یکی از موارد مهم در زندگی انسان، کمک مالی به هم‌نوع، به‌ویژه خویشاوندان است که به استحکام هر بیشتر روابط بین آنان می‌انجامد و خداوند در آیات بسیاری به انفاق و بخشش به آنان با عنوان «ذوی القربی» اشاره و بر آن تأکید کرده است^۴ و این انفاق و احسان در درجه اول، به پدر و مادر و فرزندان به معنای صله رحم واقعی و نیز بستگان

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۲۵ - ۳۲۷.

۲. علی بن محمد خزاز قمی، کفایة الأثر، ص ۲۸۷؛ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۲۷؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۱۹.

۳. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۱۹.

۴. سوره روم، آیه ۳۸: «وآت ذی القربی حقه...».

نزدیک است و یکی از اوامر خداوندی^۱ و لزوم تقدم آنان بر دیگران در احسان و نیکی، از پیمان‌های الهی است که پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام در این امر انسانی تلاش ویژه داشته‌اند. امام هادی علیه السلام نیز به عنوان یک راهبر معصوم، به این مسئله توجه فراوانی داشته است؛ به گونه‌ای که برخی منابع، این ویژگی اخلاقی امام را همانند پادشاهان دانسته و می‌نویسند:

انفاق و بخشش امام هادی علیه السلام به قدری بود که جز پادشاهان کسی توانایی انجام آن را نداشت و مقدار بخشش‌های ایشان، تا آن زمان از کسی دیده نشده و در جغرافیای اندیشه‌ها نمی‌گنجد.^۲

این بخشش، با توجه به وضعیت اجتماعی آن دوره و ظلم و ستم بیش از حد حاکمان عباسی بر مردم، به خصوص بر علویان، در گشایش تنگنای اقتصادی آنان و بهبود وضعیتشان اهمیت فراوان داشت. ابوالفرج اصفهانی، گوشه‌ای از سخت‌گیری بر علویان را گزارش کرده و بغض و دشمنی عمر بن فرج رنجی، کارگزار متوکل (۲۲۷ - ۲۴۷ق) به خاندان امیر مؤمنان علیه السلام را ترسیم کرده و درباره سخت‌گیری او بر علویان می‌گوید:

وی از سوی متوکل به فرمانداری مکه و مدینه گمارده شده بود. او مانع ارتباط فرزندان ابوطالب با مردم می‌شد و از احسان و کمک مردم به آنان جلوگیری می‌کرد و اگر می‌شنید فردی به آنان کمک کرده، هرچند به مقدار اندک، شخص کمک‌کننده را تحت شکنجه و آزار قرار می‌داد و جریمه سنگینی را برایش مقرر می‌کرد. محاصره اقتصادی فرماندار متوکل در خصوص علویون، آنان را چنان دچار تنگدستی طاقت‌فرسایی قرار داده بود که چند زن علویه، تنها

۱. سوره بقره، آیه ۸۳؛ سوره نساء، آیه ۳۶.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۰۹.

با یک پیراهن زندگی می‌کردند و هنگام نماز، آن پیراهن را به نوبت می‌پوشیدند و نماز می‌خواندند و بقیه ساعات در اتاق‌های خود برهنه به سر می‌بردند. این وضع، تا زمانی که متوکل زنده بود، ادامه داشت.^۱

امام هادی علیه السلام در چنین جوّ خطرناکی، با رعایت کامل مسائل حفاظتی و امنیتی، با انفاق و بخشش در کاستن از سختی‌های خاندان خود می‌کوشید. اسحاق بن جلاب، نمونه‌ای از رفتار آن حضرت را گزارش کرده و می‌گوید:

برای ابوالحسن گوسفندان زیادی خریدم. سپس، امام مرا خواست تا به منزلش بروم. بعد از ورود به خانه ایشان، امام مرا به اصطبل حیوانات برد و از آنجا به منطقه‌ای برد که نمی‌شناختم. آنگاه دستور داد تمام آن گوسفندان را بین کسانی که گفته بود، از جمله برای ابی‌جعفر پسر بزرگش و مادرش و افراد دیگر، توزیع کنم.^۲

از دیگر مصادیق بخشش امام به خویشاوندان را درباره ابوهاشم جعفری علیه السلام (۲۶۱ق) می‌بینیم. او که از منتسبان به اهل بیت علیهم السلام است، به علت تنگنای مالی، برای درخواست کمک نزد امام هادی علیه السلام رسید و پیش از آنکه سخنی بگوید، امام دستور داد دوپست دینار طلا به او بدهند که با آن، مشکلات خود را برطرف کند.^۳

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۳۹۶؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۵۵.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۹۸ و ۴۹۹.

۳. ابوهاشم داود بن قاسم، از نسل جعفر طیار، از بزرگان دودمان خود و ساکن بغداد بود. او مردی آزاده و شجاع بود که زمان چهار امام را درک نمود و نزد ائمه: از جایگاه بلندی برخوردار بود و به آنان بسیار نزدیک و از دوست‌داران صمیمی و از یاران ویژه آنان به شمار می‌آمد. ابوهاشم در سال ۲۶۱ق در بغداد درگذشت.

۴. صدوق، الأملی، ص ۴۹۸؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۲۸؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۳۲۶.

۳. اعتماد به خویشاوندان

اعتماد و اطمینان بخشی به اقوام و خویشاوندان مؤمن و باتقوا، یکی دیگر از آموزه‌های رفتاری است که بر خویشاوندان تأثیرگذار بوده و جایگاه شخصیتی افراد را در برابر دیگر افراد فامیل و دوستان بالا می‌برد و پیوندهای خویشاوندی را مستحکم‌تر می‌کند؛ به‌ویژه اگر این اعتماد از طرف فرد بزرگ و مورد توجه خاندان صورت گیرد. نمونه این اعتماد بخشی و وثاقت را در ارتباط امام هادی علیه السلام با عبدالعظیم حسنی می‌بینیم. ابوحماد رازی در سامرا خدمت امام هادی علیه السلام رسید و پرسش‌هایی در موضوعات مختلف از امام پرسید و پاسخ آنها را از امام دریافت کرد. هنگام خداحافظی، امام به او فرمود:

حماد، هرگاه مشکلی در مسائل دینی آن نواحی برایت پیش آمد، از

عبدالعظیم حسنی بپرس و از قول من به او سلام برسان.^۱

این مسئله نشان‌دهنده اعتماد امام علیه السلام به یکی از خویشان خود، در یکی از مهم‌ترین مسائل فرهنگی جامعه است که می‌تواند محبت و صمیمیت بیشتر در میان خویشان را افزایش دهد و همین توصیه و اعتماد، جایگاه عبدالعظیم را بیشتر و بالاتر برد.

۴. کمک درمانی به خویشان بیمار

از دیگر مسائلی که می‌تواند رابطه خویشاوندی را محکم و پابرجا نگه دارد و آن را استمرار بخشد، رسیدگی به خویشاوند بیمار و نیازمند و برطرف کردن کمبود روحی و مشکلات جسمی آنان است. گاه این کمک‌ها در روحیه فرد چنان تأثیرگذار بوده که باعث به‌دست آوردن سلامتی و آرامش روحی و روانی او می‌شود. این نوع برقراری عاطفی را در

۱. موسی خسروی، زندگانی حضرت جواد و عسکریین، ص ۲۱۲؛ عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الجواد ابی جعفر محمد بن علی الرضا علیه السلام، ص ۲۲۹؛ محمود تقی‌زاده داوری، تصویر امامان شیعه در دائرة المعارف اسلام، ص ۴۱۸.

زندگی امام هادی علیه السلام با فرستادن دوا برای یکی از اقوام به نام زید بن علی بن حسین بن زید می‌توان مشاهده کرد. او که بیمار شده و توان تهیه دارو نداشت، می‌گوید:

من بیمار شدم و شبانه پزشکی به بالینم آمد و دوی را برای من تجویز کرد که همان شب، باید آن را تهیه کرده و مصرف می‌کردم؛ اما برایم تهیه آن ممکن نبود. هنوز طبیب از در خانه بیرون نرفته بود که خادم امام هادی علیه السلام آمد و شیشه‌ای از همان داروی تجویز شده پزشک معالج را برایم آورد و به من گفت: ابوالحسن به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید تا چند روز از این دوا بخور و من از آن خوردم و خوب شدم.^۱

تلاش به موقع امام برای رساندن دارو و رسیدگی ایشان در شب‌هنگام، جالب و ستایش‌برانگیز بود و این خود، درسی دیگر برای استحکام ارتباط خانوادگی و گسترش بیشتر روابط عاطفی بین خویشان است.

۵. راهنمایی اعتقادی خویشاوندان

از دیگر موارد مهم در رفتارشناسی زندگی امام هادی علیه السلام در ارتباط با خویشاوندان که می‌توان به عنوان الگوی برتر مطرح کرد و از آن درس آموخت، ارائه مشاوره و راهنمایی به اقوام در مورد مسائل اعتقادی و مباحث خداشناسی است و می‌تواند رابطه بین خویشان را صمیمانه‌تر و زیباتر کند. گزارش زیر، تأییدکننده این جلوه رفتاری امام علیه السلام در بُعد راهنمایی است. عبدالعظیم حسنی^۲ یکی از یاران امام هادی علیه السلام است. او روزی به محضر

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۰۲؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۰۸.

۲. عبدالعظیم بن عبدالله، از نوادگان امام مجتبی علیه السلام که نسبش با چهار واسطه به امام حسن علیه السلام می‌رسید. او از اصحاب و راویان حدیث بود که چهار امام بزرگوار از امام کاظم، امام رضا، امام جواد و امام هادی علیه السلام را درک کرد. وی مورد اعتماد امام هادی علیه السلام بود و آن حضرت افراد را برای حل مشکلاتشان به ایشان ارجاع می‌داد. وی که تحت تعقیب عباسیان بود، ری را برای سکونت برگزید و سرانجام در آنجا درگذشت.

امام رسید و اصول عقیده خود و آنچه را به عنوان دین معتقد بود، به امام عرضه کرد و گفت: ای پسر رسول خدا! می‌خواهم اعتقادات دینیم را بر شما بگویم. اگر مورد رضایت شما بود، بر آن استوار باشم. امام با لبخند از پیشنهاد او استقبال کرد و فرمود: ای ابالقاسم بگو. عبدالعظیم شروع به بیان عقاید خود در مباحث خداشناسی، اعتقاد به پیامبر صلی الله علیه و آله و شریعت او و بحث اعتقادی ولایت و امام‌شناسی خویش تا زمان امام هادی علیه السلام نمود و یکایک امامان را تا امام هادی علیه السلام نام بُرد.

امام نگاهی به عبدالعظیم کرد و فرمود: پس از من، حسن و حال مردم پس از وی، به جانشین او چگونه خواهد بود؟

امام برای روح پرسشگر عبدالعظیم و ایجاد زمینه برای آمادگی روحی او چنین سؤالی را طرح کرد و برخورد مردم را از نظر او جویا شد. عبدالعظیم حسنی از حجت بعد از آن پرسید و گفت: مولای من وضع آن حضرت چگونه است؟ و امام هادی علیه السلام شروع به گفتن ویژگی‌های خاص این دوره کرد و فرمود: چنان است که شخص امام دیده نمی‌شود، روا نیست نامش آورده شود، تا اینکه قیام کند و زمین را پُر از عدل و داد کند؛ چنان‌که پُر از ظلم و جور گشته است. عبدالعظیم ایمان و اعتقاد خود به حجت الهی را همان‌گونه که امام هادی علیه السلام فرموده بود، اظهار نمود. امام ضمن گفتن آفرین بر او و تأیید عقایدش فرمود: بر همین روش استوار باش. خداوند تو را در دنیا بر این عقیده استوار و در آخرت ثابت‌قدم بدارد.^۱

دعای خیر امام هادی علیه السلام برای عبدالعظیم حسنی در این دیدار، جالب توجه است و نکته مهم آن طلب خیر کردن برای یکدیگر و استواری عقیده و ثبات قدم در مسائل ایمانی در دنیا و آخرت می‌باشد و این خود، نوعی اظهار محبت و دوستی به افرادی است که دوستشان داریم؛ به‌ویژه با افرادی که رابطه خویشاوندی با آنان داریم. نکته مهم‌تر، برخورد

۱. صدوق، *الأمالی*، ص ۴۱۰.

صمیمی و پاسخگویی با روی باز در برابر سؤال کننده است؛ خاصه اینکه او از خویشان نسبی امام و از سادات حسنی بود.

گفت و گوی امام هادی علیه السلام با ابوهاشم جعفری نیز می تواند در این راستا تعریف شود. وی که برای درخواست کمک مالی از امام نزد ایشان رفته بود، علاوه بر دریافت کمک مالی، با ارشاد ویژه آن حضرت نیز مواجه شد. امام در ابتدا نعمت های بی شمار خداوند را به او یادآور شد و فرمود:

ای ابوهاشم! کدام یک از نعمت های خدا را می خواهی شکر کنی؛ ایمانی که به تو داده تا به وسیله آن بدن خود را از آتش دوزخ دور سازی، یا سلامتی و عافیتی که به تو ارزانی داشته تا از آن در راه بندگی خدا بهره ببری، یا از قناعتی که به شما هدیه کرده تا در پی آن از درخواست مردم بی نیاز باشی.

به این شکل، امام علیه السلام ضمن یادآوری نعمت های الهی، او را از طرح شکایت و گرفتاری خود نزد دیگران برحذر داشت.^۱

۶. روشنگری و هدایت خاندان

یکی از مواردی که می تواند در دیدارهای خانوادگی اثربخش باشد و به رابطه خویشاوندی استحکام بیشتری بخشد، گفت و گو درباره مسائل مختلف در دیدارهای خانوادگی است که در برخی اوقات، ثمربخش بوده و به هدایت فکری و اندیشه ای افراد فامیل منجر می شود. گفت و گوی امام هادی علیه السلام با ابوهاشم که از منسوبان به اهل بیت علیهم السلام بود، نمونه تاریخی این گونه موارد است. او می گوید:

زمانی که امام هادی علیه السلام بیمار بود، به دیدارش رفتم. امام به من فرمود: «ای ابوهاشم! فردی از دوستان ما را به «حائر» بفرست [و در روایت دیگر آمده است

۱. همان، ص ۴۹۸؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۲۸.

که: ... امام فرمود: «با مال من گروهی را به حائر حسینی بفرستید...»^۱ تا برای [شفای] من دعا کنند. ابوهاشم موضوع را با یکی از یاران امام به نام علی بن بلال^۲ در میان گذاشت و از او خواست به کربلا رفته و برای امام علیه السلام دعا کند. علی بن بلال شگفت زده شد و گفت: به جان و دل حاضرم این کار را انجام دهم؛ ولی به اعتقاد من امام هادی علیه السلام برتر از حائر حسینی است؛ زیرا او در شمار صاحب حرم است و دعای آن حضرت برای خود، بهتر از دعای من برای اوست.

ابوهاشم می گوید: به نزد امام بازگشتم و آنچه را علی بن بلال گفته بود، به اطلاع امام هادی علیه السلام رساندم. امام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله برتر از کعبه و حجرالأسود بود؛ با این حال، به دور خانه خدا طواف می کرد و حجرالأسود را استلام می نمود. برای خدا در روی زمین، بقعه هایی است که لازم است خداوند در آن بقعه ها خوانده شود و دعای افراد در این گونه جاها، مستجاب است^۳ و حائر حسینی، از جمله این بقعه هاست.»^۴

۱. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۶۷ - ۵۶۸.

۲. ابوالحسن علی بن بلال ابی معاویه المهلبی الأزدی، از یاران امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام است. تاریخ ولادت و درگذشت او، مشخص نیست؛ اما می توان گفت در اواخر نیمه دوم قرن سوم بوده است. نجاشی او را چنین توصیف کرده است: «شیخ اصحابنا بالبصرة ثقة، سمع الحدیث...» وی دارای چند کتاب است؛ از جمله: کتاب المتعة، کتاب المسح علی الخفین، کتاب الغدیر و کتاب فی فضل العرب. (نجاشی، رجال، ص ۲۶۵)

رک: کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۶۴؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۴۸ و ۳۷۰؛ شیخ طوسی، الفهرست، ص ۱۶۱.

۳. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۱۸.

۴. ابن قویوله، کامل الزیارات، ص ۴۶؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۲۴؛ همان، ج ۹۸، ص ۱۱۲.

نمونه دیگری از هدایت‌گری امام هادی علیه السلام در ارتباط با خویشاوندان و تغییر نگرش و تصحیح دیدگاه در بین افراد فامیل را درباره همین ابوهاشم جعفری می‌بینیم. او با فردی به نام «عبدالرحمن» همنشینی داشت و امام هادی علیه السلام به دلیل افکار و اندیشه‌های نامناسب عبدالرحمن، از این رابطه نگران شد و این نکته را به ابوهاشم گوشزد کرد و علت آن را نیز بیان نمود و فرمود:

عبدالرحمن درباره خدا سخن نادرست می‌گوید و ذات پاک خدا را به صورت جسم و دارای نشانه‌های جسم توصیف می‌کند. یا با او همنشین شو و ما را واگذار و یا با ما باش و او را واگذار.

سپس، امام در پاسخ ابوهاشم که گفت من عقیده و گفتارش را قبول ندارم. پس، همنشینی با او برای من چه زبانی دارد؟ فرمود:

آیا نمی‌ترسی که عذابی بر او فرود آید، تو را نیز فرا گیرد. آیا داستان آن شخصی را که خود از یاران موسی علیه السلام و پدرش از اصحاب فرعون بود، نشنیده‌ای؛ آنجا که وقتی لشکر فرعون در تعقیب سپاه موسی علیه السلام به کنار دریا آمد و پسر از لشکر موسی علیه السلام جدا شد و نزد پدر رفت تا با نصیحت کردن پدر، او را از فرعونیان جدا کند و به سوی موسی علیه السلام بیاورد. هنگامی که با پدرش سخن می‌گفت و او را به راه هدایت دعوت می‌نمود، با هم کنار دریا آمدند. ناگهان عذاب الهی فرا رسید و لشکر فرعون غرق شد. آن پدر و پسر نیز که در کنار لشکر فرعون بودند، غرق شدند. از حضرت موسی علیه السلام سؤال کردند که پدر مستحق عذاب بود؛ پسر چرا؟ موسی علیه السلام فرمود: آن پسر در رحمت خدا بود؛ ولی وقتی که عذاب فرا رسید، از آن که نزدیک گناهکار است، نمی‌توان دفع کرد.^۱

۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۷۴ - ۳۷۵؛ مفید، الأمالی، ص ۱۱۲.

این نقل تاریخی، دغدغه امام را به مسائل اعتقادی اقوام و سرنوشت آنان می‌رساند و اینکه مبدا در اثر همینشی با افرادی که از نظر عقیدتی دچار کج‌اندیشی در مباحث توحیدی شده‌اند، شک و تزلزلی در اندیشه آنان به وجود آید. به همین جهت، امام به ابوهاشم فرمود: موضع خود را مشخص کن؛ یا همنشین او باش و ما را رها کن و یا او را واگذار و با ما باش.

امام با این گفته خود، به‌گونه‌ای به ابوهاشم فهماند کسی که از نظر فکری دچار انحراف است و در مباحث خداشناسی غیر راه اهل‌بیت علیهم السلام را می‌پیماید، درست نیست با او رفت‌وآمد داشته باشی؛ چراکه ممکن است این همنیشنی، آثار بدی به دنبال داشته باشد. گزارش دیگری که بیانگر تلاش امام هادی علیه السلام برای هدایت اندیشه نادرست خویشاوندان است، از برادر آن حضرت، موسی بن محمد بن رضا علیه السلام نقل شده که یحیی - بن اکثم از او مسائلی پرسید؛ اما نتوانست پاسخگوی درست پرسش‌هایش باشد. به حضور برادرش، علی بن محمد علیه السلام رسید و پاسخ آنها را از امام دریافت کرد. وی خود آن واقعه را چنین گزارش می‌کند:

برادرم مرا به برخی مسائل رهنمود کرد و من آگاه شدم و مرا به اطاعت واداشت. فرمود: به او این‌گونه بنویس. به نام خدای بخشنده. نامه تو که خدایت به راه حق هدایت کند، به من رسید و مقصودت آزمایش ما بوده است و رنج‌دادن ما... تا راهی برای عیب‌جویی ما به دست آوری و ما پاسخ مسائلت را شرح دادیم. خوب گوش بده... به آن دل بده که حجت بر تو تمام است...^۱

در این گزارش، امام هادی علیه السلام ضمن کمک علمی به برادر خود در پاسخ‌گویی مسائل مطرح‌شده از سوی یحیی بن اکثم، موسی را از قصد و نیت یحیی آگاه ساخت و

۱. ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۵۰۳.

با راهنمایی و روشن کردن برخی مباحث برای برادر خود، مسیر درست را برای او تبیین کرد.

نمونه دیگری از هدایتگری و اصلاح نگرش خویشان را می‌توان در گزارشی طبرسی مشاهده نمود؛ چه اینکه امام در این گزارش، ملاک برتری را تقوا و تلاش برای دفاع از تعالی و مکتب حیات‌بخش اهل بیت علیهم‌السلام اعلام نمود.^۱ امام هادی علیه‌السلام با استناد به آیات قرآن^۲ فرموده بود:

خدای بزرگ، مؤمن عالم را بر مؤمن غیردانشمند مقدم داشت؛ همچنان‌که مؤمن را بر غیرمؤمن برتری داده و خداوند به این مؤمن دانشمند برتری داده است. شرف مرد، به دانش اوست؛ نه به نسبت خویشاوندیش. او با دلایل محکم که خدا به او آموخته، دشمنان ما را شکست داده است.

۱. روزی امام در مجلسی نشسته بود و جمعی از بنی‌هاشم و دیگر مردم نیز در آنجا حضور داشتند. یکی از دانشمندان شیعی که در مناظره اعتقادی و کلامی تعدادی از ناصبیان و دشمنان اهل‌بیت: را مجاب و رسوا کرده بود، وارد شد. به محض ورود این فرد، امام هادی علیه‌السلام از جای خود برخاست و به نشانه احترام، او را در بالای مجلس در کنار خود نشاند و با او مشغول صحبت شد. برخی از حاضران که از خویشان امام بودند، از رفتار امام ناراحت شده و زبان به شکوه و اعتراض گشودند. امام در پاسخ، آنان را به داوری قرآن فراخواند و با تلاوت آیه ۱۱ از سوره مجادله، آنها را مجاب کرد و با استدلال به این آیات، صحت رفتار خود را اثبات کرد و خویشان حاضر در جلسه را راهنمایی نمود؛ آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُزُوا فَانْشُزُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» هنگامی که به شما گفته می‌شود در مجلس جا برای دیگران باز کنید، باز نمایید تا خداوند رحمتش را بر شما گسترده نماید... خداوند مؤمنان از شما و کسانی که راه علم را پیموده‌اند، به درجاتی رفعت داده و بالا برد و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.»

(طبرسی، الإحتجاج، ج ۲، ص ۳۰۹)

۲. سوره زمر، آیه ۹: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ.»

۷. تنبّه و آگاهی به جایگاه اجتماعی

یکی از مسائلی که برای برخی افراد فامیل مهم بوده و در تحکیم رابطه خویشاوندی از اهمیت بسزایی برخوردار است، یادآوری جایگاه و موقعیت اجتماعی آنان است؛ چراکه این جایگاه ممکن است مورد سوء استفاده دشمنان و رقیبان قرار گیرد و آگاه کردن افراد به توطئه‌ها می‌تواند نجات آنان را به دنبال داشته باشد. این نکته در زندگانی ائمه علیهم السلام در موارد فراوانی قابل مشاهده است؛ تذکر امام کاظم علیه السلام هنگام رفتن علی بن اسماعیل به بغداد و دربار هارون الرشید و تذکر دادن به او از اینکه مبادا در دام دشمنان بیفتد و در خون آن حضرت شریک شود،^۱ نمونه‌ای از توجه ائمه علیهم السلام به خویشاوندان است.

امام هادی علیه السلام نیز چنین توجهی به بستگان خود داشت که نمونه آن را در آگاه کردن برادرش، موسی بن محمد بن رضا علیه السلام، می‌توان دید. متوکل که از بی‌اعتنایی امام هادی علیه السلام به او و عدم همنشینی آن حضرت با وی به شدت ناراحت و خشمگین شده بود، این ناراحتی را در حضور اطرافیانش ابراز کرد و گفت: «ابوالحسن از همنشینی با من و شراب نوشیدن ابا دارد.» به او گفتند: او برادری دارد که شاید بتوان از او چنین بهره‌ای بُرد. متوکل دستور داد وی را بیاورید تا او را پرورش داده و به عنوان ابن‌الرضا معرفی کنند. نامه‌ای به او نوشتند و او را با اکرام به سامرا آوردند. امام هادی علیه السلام که از نقشه متوکل آگاهی یافته بود، به استقبال برادر رفت و او را ملاقات کرد و او را از افتادن در دام عباسیان برحذر داشت و فرمود: «متوکل تو را احضار کرده تا آبروی تو را بریزد و تو را در میان مردم رسوا کند.» و در پاسخ برادرش که پرسید: اگر متوکل من را به شراب دعوت کرد، چه کنم؟ فرمود: «احترام خود را حفظ کن، نافرمانی خدا نکن و کار خلافی که به زیان تو باشد، انجام نده؛ چون غرض اصلی متوکل، هتک حرمت توست.»^۲

۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۸۵.

۲. همان، ج ۱، ص ۵۰۲.

نتیجه

تحکیم رابطه خویشاوندی، از اهمیت بسزایی در سیره معصومان علیهم السلام برخوردار بوده و امام هادی علیه السلام نیز توجه ویژه‌ای به این مهم داشته و برای استحکام این رابطه، راهکارهای مناسبی اتخاذ کردند. با دقت در زندگی امام هادی علیه السلام در خصوص خویشاوندان، می‌توان به چند نکته مهم و اساسی دست یافت و به عنوان الگوی رفتاری مناسب در تعامل با خویشاوندان و تحکیم روابط میان آنها مطرح کرد. ایشان با اخلاق نیکو ضمن تکریم و تمجید خویشاوندان، به‌ویژه والدین و همسر و فرزندان، در استحکام بخشیدن به نهاد خانواده، به عنوان رکن اصلی اجتماع تلاش می‌کرد و برای تحقق این مهم، به خویشاوندان دیگر نیز اهتمام داشت. بخشش و کمک مالی به اقوام، خاصه افراد نیازمند و به‌ویژه در مواقع بحرانی و نیاز مالی، راهنمایی اعتقادی خویشاوندان، توثیق نزدیکان و اعتماد به آنان، تنبّه و آگاهی‌دادن درباره جایگاه اجتماعی‌شان، به‌خصوص آنگاه که ممکن مورد سوء استفاده دشمنان قرار گیرند و نیز گفت‌وگوی علمی و روشنگری به منظور هدایت و پیشگیری از کج‌روی، در استحکام پیوند خویشاوندی می‌کوشید.

منابع

۱. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، تحقیق: جواد قیومی، مؤسسه نشر فقاہت، ۱۴۱۷ق.
۲. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمدفؤاد عبدالباقي، دار الفكر للطباعة والتوزيع، [بی تا].
۳. ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع الهاشمی، الطبقات الكبرى، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق.
۴. ابن شهر آشوب، رشیدالدین محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، قم: مطبعة العلمیة، [بی تا].
۵. ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین، مقاتل الطالبین، نجف: منشورات المكتبة الحیدریة، ۱۹۶۵م.
۶. ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۹۶۶م.
۷. ابن شعبه حرانی، ابی محمد حسن بن علی، تحف العقول، تصحیح: علی غفاری، ترجمه: محمدباقر کمره‌ای، تهران: کتابچی، ۱۳۷۹ش.
۸. احمد حنبل، مسند احمد، بیروت: دار صادر، [بی تا].
۹. بحرانی، هاشم، مدینة المعاجز، قم: تحقیق: عبادالله طهرانی میانجی، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۵ق.
۱۰. بغدادی، الکاتب، تاریخ الائمة علیهم السلام، قم: مکتب آية الله مرعشی، ۱۴۰۶ق.
۱۱. البسوی، یعقوب بن یوسف، المعرفة والتاریخ، تحقیق: کرم ضیاء العمری، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۱ق.
۱۲. تقی زاده داوری، محمود، تصویر امامان شیعه در دائرة المعارف اسلام، قم: مؤسسه شیعه شناسی، ۱۳۸۵ش.
۱۳. تستری، رساله فی التواریخ النبی الآل، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۲۳ق.
۱۴. حموی، یاقوت، معجم البلدان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ق.
۱۵. حسینی عاملی، تاج الدین بن علی بن احمد، التتمة فی تاریخ الائمة علیهم السلام، قم: مؤسسه بعثت، [بی تا].

۱۶. خسروی، موسی، زندگانی حضرت جواد و عسکریین علیهما السلام، ترجمه بحار الأنوار، تهران: اسلامیه، [بی تا].
۱۷. خزاز القمی، علی بن محمد بن علی، کفایه الأثر، تحقیق: عبداللطیف حسینی کوهکمره ای، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ق.
۱۸. الدارمی، عبدالله بن بهرام، سنن الدارمی، دمشق: مطبعة الإعتدال، ۱۳۴۹ق.
۱۹. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمیری، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۰. سیر اعلام النبلاء، تحقیق: حسین الاسد، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ق.
۲۱. سمعانی، عبدالکریم، الأنساب، تحقیق: عبدالله عمر البارودی، لبنان: دار الجنان للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۰۸ق.
۲۲. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
۲۳. عیون اخبار الرضا علیه السلام، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.
۲۴. الأمالی، قم: مرکز للطباعة والنشر فی مؤسسة البعثة، ۱۳۱۷ق.
۲۵. من لا یحضره الفقیه، قم: منشورات جماعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۴ق.
۲۶. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، قم: انتشارات اسوه، دوم، ۱۴۱۴ق.
۲۷. طوسی، محمد حسن، امالی، قم: دار الثقافة للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴ق.
۲۸. عطاردی، عزیز الله، مسند الامام الجواد ابی جعفر محمد بن علی الرضا علیه السلام، مشهد: آستان قدس رضوی، [بی تا].
۲۹. قمی، عباس، الأنوار البهیة، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
۳۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، تحقیق: محمد باقر بهبودی، لبنان: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۲. مسعودی، علی بن الحسین، اثبات الوصیة للامام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم: انصاریان، ۱۴۱۲ق.

۳۳. مفید، محمدبن محمدبن نعمان، الإرشاد، بیروت: دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۴ق.
۳۴. —، ایمان ابی طالب، بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴ق.
۳۵. —، الأمالی، تحقیق: حسن استادولی و علی اکبر غفاری، بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴ق.
۳۶. —، الفصول العشرة، تحقیق: فارس الحسون، بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴ق.
۳۷. نجاشی، رجال نجاشی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۳۸. النیسابوری، مسلم، صحیح مسلم، بیروت: دار الفکر، [بی تا].
۳۹. یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر، [بی تا].

